**شرح هاي مثنوي در آناتولي**

**دكتر علي گزل پور**

مثنوي، اثر نامي و شش جلدي مولانا جلال الدين است که از 25632 بيت تشکيل شده است. براي درک و فهم معني مثنوي، شرح هاي متعددي بر آن نوشته شده است. در آناتولي نخستين شرح ها در قرن پانزدهم ميلادي تأليف شده است.

 «مولوي ابراهيم بيگ» که اولين شارح مثنوي در آناتولي محسوب مي شود، 17 حکايت مثنوي را به شکل منظوم شرح کرده است.2 اين اثر متشکل از 2377 بيت است و به تحليل عرفاني موضوع حکايت هاي انتخاب شده مي پردازد.3

 يکي ديگر از نخستين مترجمين و شارحين مثنوي، «شيخ معين الدين بن مصطفي» است. وي در عين حال از نخستين شاعران مولويه که پس از مولانا پرورش يافته اند، به شمار مي آيد و تخلّصش «معيني» است. معيني جلد اول مثنوي را با نام «معنوي مراديّه» در دو جلد، به شکل شعر و در همان وزن مثنوي مولانا ترجمه و شرح کرده است. اين کتاب در سال 840 هجري( 1436 ميلادي) به پايان رسيده و نويسنده، آن را به سلطان عثماني، «مراد دوم» تقديم کرده است.4 اين اثر از نظر فن ترجمه و شرح، بهتر از شرح مولوي ابراهيم بيگ است و با زباني ساده تأليف شده.

 «شيخ علي بن مجدالدين الشاهرودي» که به «مصنّفک» معروف است، در عهد سلطان محمد فاتح، در سال 845 هجري به قارامان سفر کرد و چون علاقه مردم قارامان نسبت به مثنوي را ديد، بعضي از بخش هاي مثنوي را به فارسي شرح و به بيگ قارامان اوغلو، «سلطان ابراهيم بن محمد بن علاءالدين» تقديم کرد.5

 «شاهدي ابراهيم دَده» نيز از هر جلد مثنوي، يکصد بيت انتخاب کرده و در اثر فارسي خود که «گلشن توحيد» نام دارد، شرح کرده است. در اين کتاب هر بيت، با پنج بيت به شکل شعر و در همان وزن مثنوي مولانا شرح و توضيح داده شده است. اين اثر در سال 1878م. در استانبول چاپ شده و آقاي مدحت بهاري بَيتور در سال 1967 آن را به ترکي برگردانده است.6

 «گليبولولو سروري مصلح الدين مصطفي افندي» براي نخستين بار مثنوي را در قرن شانزدهم ميلادي به طور کامل به فارسي شرح کرده است.7 اين شرح که محدود و منحصر به تحليل ابيات از نظر دستور زبان و توضيح حکايات است، از لحاظ شرح عرفاني ضعيف است. در بسياري از منابع نوشته شده است که «سودي بوسنوي» هم مثنوي را به ترکي شرح کرده است، ولي در تمام کاتالوگ هاي آثار خطي به هيچگونه ثبتي از اين اثر بر نخورديم. سودي اثري به نام «رساله مشکلات و اصطلاحات مثنوي» تأليف کرده است. «مصطفي شمعي أفندي» هم بين سال هاي 995-1001 هجري ( 1587-1592 ميلادي) شرح کاملي بر مثنوي به ترکي تأليف نموده8 که نسبت به شرح هاي قبل، شهرت بيشتري پيدا کرده است.

 «اسماعيل رُسوخي أنقروي» در کتاب «مجموعه اللّطائف و معموره المعارف» تمام مثنوي را شرح کرده است.9 در ميان شرح هاي ترکي، اين شرح بيش از شروح ديگر مورد قبول و پذيرش قرار گرفته است. أنقروي در مقدمۀ کتاب خود مي گويد که مثنوي را بر اساس منابع علوم اسلامي که شمار آنها بيش از چهل اثر است، از لحاظ عرفاني شرح کرده است. وي در ميان اين منابع، کتاب «فتوحات مکّيه» ابن عربي را بيش از همه به کار برده است. أنقروي در اثر خود از يک سو افکار مولانا را توضيح داده و از سوي ديگر پايه هاي عمومي تصوف را با بياني ساده تبيين کرده است، ولي به علت اينکه در شرح مثنوي تا اندازۀ زيادي تحت تأثير ابن عربي قرار گرفته و از افکار وي پيروي کرده، موجب شده است تا مردم، مولانا و مثنوي را به شکلي متفاوت از آنچه به واقع هست، بشناسند. در حقيقت، آنچنان که از شواهد بر مي آيد، افکار و آراي محي الدين بن عربي و مولانا جلال الدين به هم نزديک است، ولي در برخي از اصول از هم متفاوتند. تصوف ابن عربي که نظريه وحدت وجود را پايه ريزي کرده، تصوفي فلسفي و نظري است که بر عرفان و معرفت متّکي شده است، ولي به نظر مولانا، پايه هاي تصوف، حالات عشق، جذب و وجد است. گرايش به شرح مثنوي از منظر آراء و افکار محي الدين بن عربي، قبل از أنقروي شروع شده بود، ولي أنقروي آخرين شکل اين نوع شرح ها را پايه ريزي کرده است. اين گونه شرح ها پس از أنقروي همچنان ادامه يافت.10 اين شرح در قاهره و استانبول بارها به چاپ رسيده و بنا بر خواهش مولويان دمشق، «جنگي يوسف دده» آن را به نام «المنهج القوي لطلاب المثنوي» به عربي برگردانده است؛ با همت «عصمت ستارزاده» نيز با نام «شرح کبير انقروي بر مثنوي معنوي مولوي» به فارسي ترجمه شده است.11

 «عبدالمجيد سيواسي» 1328 بيت از جلد اول مثنوي را به اسم «شرح جزيره المثنوي» شرح کرده است. سيواسي شرح هايي را که در عهد او تأليف شده، کافي نمي بيند و مي گويد براي اينکه توضيح بدهد هر بيت به کدام مقام، آيه يا حديث نبوي دلالت مي کند و نيز براي اينکه مبتديان اين راه، مثنوي را به آساني فهم و درک کنند، به شرح آن مباردت کرده است.12

 «اشرفي پير محمد مولوي» نيز چهار جلد اول مثنوي را با نام «خزينهالأبرار» شرح کرده است. «صادري عبدالله أفندي» هم جلد اول مثنوي را به نام «جواهر بواهر مثنوي» شرح کرده است. اين اثر که در پنج جلد چاپ شده، نه تنها شرح مثنوي بلکه دايرهالمعارف تصوف است.

 کتاب «روح المثنوي»13 تأليف «اسماعيل حقي بورسوي»، شرح بسيار مفصلي (به ترکي) بر 738 بيت از جلد اول مثنوي است. بورسوي در پايان اثر خود مي گويد که براي فهم و درک معني تمام مثنوي، شرح اين 738 بيت کافي است. شيخ نقشبندي، «محمدمراد أفندي»، نيز در کتاب «خلاصه الروح»14 تمام مثنوي را شرح کرده است.

 مصطفي شمعي دده مثنوي را به نثر و با اختصار در شش جلد شرح کرده است، اما «صبوحي احمد بن محمد» که يکي از خدمتگزاران بنام «مولويخانه يني قاپي» است، بنا به خواست بعضي از مريدان و دوستداران، آيات و احاديث مثنوي و بعضي از ابيات مشکل آن را در اثر «اختيارات حضرت مثنوي شريف» به ترکي توضيح داده و شرح کرده است. فرق اين شرح با شرح هاي ديگر، در کاربرد فراوان آيات و احاديث است.

 «شفائي محمددده» و «شيخ مراد بخاري» نيز شرح هايي مختصر بر مثنوي نوشته اند. يکي ديگر از شرح هاي نام آور مثنوي به ترکي در دوره اخير، شرح «عابدين پاشا» است. وي جلد اول مثنوي را در شش جلد شرح کرده که بين سال هاي 1303-1326 در استانبول به چاپ رسيده است. در اين اثر اولين بيت مثنوي در 26 صفحه و هر يک از بيت هاي ديگر در نيم صفحه شرح شده است. در آخر هر جلد نيز فهرستي موجود است. وجه تمايز شرح «عابدين پاشا» از شرح هاي ديگر، در موارد ذيل خلاصه مي شود:

 1. بعضي از شرح ها درباره مولويه و دستورات اساسي آن تأليف شده است. ولي در اين شرح تصوف در معنا و ساختار کلّي خود به کار رفته و به هيچ طريقتي جايگاه خاصي داده نشده است.

 2. اين شرح بسيار واضح و ساده است و اقشار مختلف مردم به آساني مي توانند از آن استفاده کنند. عابدين پاشا تمام ابيات را جداگانه شرح کرده و علاوه بر اين در جاهاي لازم توضيحات مفصلي داده است.

 3. در شرح مذکور حلقه ايمان و اسلام به عنوان محور اصلي آراي مولانا اتخاذ شده؛ اما در مسأله هاي اساسي به افکار و آراي انديشمندان غربي نيز پرداخته شده است و براي شرح و بسط مطالب از آثار متفکران غربي چون سقراط، افلاطون، نيوتن، وُلتر و نويسندگاني چون شکسپير اقتباس شده است.

 4. اين شرح، شرح بسيار مفصّلي نيست و در ضمن آن از اصطلاحات فني هم استفاده نشده؛ گويا مثنوي با همان زبان شعري دوباره به شکل نثر و با زباني بسيار روان و ساده تأليف شده است.

 5. در اين شرح تلاش مؤلف بر آن بوده است که دو مکتب مختلف «اهل ظاهر» و «اهل باطن»، «تصوف» و «کلام» و يا «عقل» و «دل» که صدها قرن است در مقابل يکديگر ايستاده اند، با هم تلاقي و آشتي کنند. در ضمن، علي رغم اينکه محور اساسي در شرح ابيات، تصوف است، از شيوه اي مبني بر عقل پيروي شده است.

 «احمد عوني قونوق» نيز تمام مثنوي را در 34 دفتر شرح کرده است. وي قبل از آغاز کردن شرح مثنوي، شرح هاي ترکي و هندي را بررسي و مطالعه کرده است. او در اثر خود از «فتوحات مکيه» محي الدين بن عربي سود جسته است؛ بدين سبب اين شرح، مفصلترين و مؤثرترين شرح مثنوي محسوب مي شود. قونوق برخي از مهمترين ابيات مثنوي را با استناد به «فيه ما فيه» مولانا شرح کرده است. وي در مقدمه اثر خود مي گويد که متن نسخه «اسماعيل رُسوخي أنقروي» را اساس کار خود قرار داده، به آثار شارحان هندي مانند «امدادالله»، «بحرالعلوم عبدالعلي»، «ولي محمد اکبرآبادي» و «قبد الرحمن لکنوي» مراجعه کرده و بر آن بوده است که شرح بسياري از ابيات به درازا نکشد.15 نسخه هاي خطي اين اثر در کتابخانه موزه مولانا و در کتابخانه قوجا راغب پاشا موجود است. از سال 2004 تا به حال، پنج جلد از اين کتاب در استانبول به چاپ رسيده و جلد ششم هم در دست چاپ است.

 يکي ديگر از شارحين مثنوي «طاهر المولوي» است. وي بعد از فوت استادش، «محمد اسعد افندي»، تدريس مثنوي را در جامع فاتح در استانبول آغاز کرد و ملاحظات درسي اي که به نام «تقريرات مثنوي» تهيه مي کرد، اساس شکل گيري اين شرح را به وجود آورده است.16 او فقط شرح چهار جلد اول مثنوي را به پايان رسانده و پس از شرح نزديک به هزار بيت از جلد پنجم، فوت کرده است.17 اين اثر از سال 1963 به بعد در استانبول به چاپ رسيده است و نسخه خطي آن در کتابخانه موزه مولانا نگهداري مي شود. طاهر المولوي هنگام شرح، ابتدا اصل فارسي بيت را مي نويسد، بعد تلفظ آن را به ترکي مي دهد، سپس متن فارسي را به ترکي ترجمه مي کند و در آخر دشواري هاي بيت را شرح و توضيح مي دهد. او در شرح خود به اندازه فراواني از آيات و احاديث استفاده کرده است.

 «محمد مخلص قونر» مي گويد که مثنوي شرح هاي زيادي دارد ولي جوانان روزگار ما اين شرح ها را درک و فهم نمي کنند. بدين سبب بايد مثنوي را بر مبناي علم و فهم و زبان روزگار ما ترجمه و شرح کرد. وي به همين خاطر تمام مثنوي را شرح کرده است. او در شرح خود به ترجمه يکايک ابيات نپرداخته است، بلکه معني حکايات ها را خلاصه کرده، آنها را از يکديگر جدا کرده و ترتيب داده است؛ بدينسان مثنوي را به شکل ساده و واضح ارائه کرده و آن را «لُبّ مثنوي» نام نهاده است. اين اثر در سال 1961 به چاپ رسيد.18

 در آناتولي آخرين شرح کامل مثنوي را «عبدالباقي گولپينارلي» تأليف کرده و وزارت آموزش و پرورش ترکيه شرح وي را در شش جلد، نخستين بار در سال 1972 و دومين بار در سال 1985 چاپ کرده است.